

به نام خداوند جان و خرد

شیراز، انتشارات

شیراز، انتشارات رسیده و مسالقاها و میخانه راقه رسالها و نالفت  
۳۸۷۱، رساله، نویسنده: نالفت - انتشارات شیراز

۸۲۱

ISBN 964-6893-39-2

لیه تالکالکال رسالها و رسیده و میخانه

مسالقاها و رسیده و میخانه، رساله، نویسنده: نالفت - رساله، انتشارات

رساله، نویسنده: نالفت، رساله، انتشارات، رساله، نویسنده: نالفت، رساله، انتشارات

رساله، نویسنده: نالفت

### شهاد

بر اساس نقل حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی

نایب‌الریاسة

۵۱۰۳۶۱۲۸۹

عاش



انتشارات پروین (مطبعه) شیراز، انتشارات رسیده و مسالقاها و میخانه راقه رسالها و نالفت

به روایت:

داریوش ارجمند

شیراز، انتشارات رسیده و مسالقاها و میخانه راقه رسالها و نالفت

شیراز، انتشارات

۳۸۷۱، رساله، نویسنده: نالفت - انتشارات شیراز

رساله، نویسنده: نالفت

رساله، نویسنده: نالفت، رساله، انتشارات، رساله، نویسنده: نالفت، رساله، انتشارات

ISBN: 964-6893-39-2



انتشارات پروین

و این دوستان نادانسته، فرهنگ ایرانی را بر زمین می‌کوبند ... که هم‌رهان سست عناصرند ...

اگر آرش کمانگیر آن پیر قدیس دلاور، از بلندای بلندترین قلعه‌ی این سرزمین پرافتخار جانش را همراه تیری کرد تا مرزهای مقدس میهن ما را در این جهان تعیین کند، حضرت عباس (ع) بر کناره رود فرات، با چشم‌پوشی از مطامع و مظاهر و امیال این جهانی و با گذشتی حیرت‌آور، مرزهای انسانی ما را تعیین کرد و از هر دو حرکت، تقدس و شرافت انسانی، ذخیره همیشه‌ی تاریخ انسان می‌شود و آخرت این فرهنگ را نیز رقم می‌زند ....

همان‌گونه که هرگز نمی‌توان بر تاریخ عاشورا و جایگاه رفیع آن در فرهنگ و هنر ایران، از سر لاقیدی و روشنفکرنمایی، چشم فرو پوشید، از حماسه‌ی نیاشگر و توحیدی حکیم توس نیز نمی‌شود به سادگی یا از سر سهل‌انگاری یا تعصب و هر بهانه دیگری گذشت ...

شاید پیر خردورز و هنرمند و فیلسوف و عارف کامل فرهنگ ما، مولوی بزرگ هم، در هفت قرن قبل از من از همین درد، رنج می‌برده است که فرموده

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

داریوش ارجمند

ارجمند، داریوش  
شغاد: بر اساس نقل حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی / به روایت  
داریوش ارجمند - تهران: پروین، نامک، ۱۳۸۶  
۱۲۸ ص  
ISBN 964-6895-39-5

### به نام خداوند جان و خرد

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت  
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست  
یک دست جام باده و یک دست زلف یار  
رقصی چنین میانه‌ی میدانم آرزوست

.... و این معنای همدلی فرهنگ این سرزمین است در تجلیگاه اندیشه و خرد بزرگ‌مردی چونان «مولوی» که دریافته است، فرهنگ این مرز و بوم، فرهنگ ما، با دو بال پرواز می‌کند و شاهین ترازوی فرهنگ ایرانی با این دو وزنه‌ی گران‌قدر گران‌سنگ به تعادل و کمال می‌رسد. برای من ایرانی مسلمان شیعه، معنای فرهنگ ایرانی «شیر خدا و رستم دستان» است ...

و چه غم‌انگیز و دلگیر است وقتی کسانی به عبث و بیهوده می‌کوشند یکی از دو بال این سیمرغ تا فتح قلعه‌های بلند انسانیت را بشکنند ... گروهی در دفاع از ایرانیت ... و جماعتی در دفاع از اسلامیت ... و حال آنکه فرهنگ ایرانی وامدار هر دو است و حیات و کمالش در آن .... روزگار بدی است که گروهی می‌کوشند قدیسی چون آرش کمانگیر را از فرهنگ ایرانی حذف کنند و جماعتی سعی دارند حضرت عباس (ع) را از این فرهنگ بگیرند ...

ناله همه در ... شکر در زمین و ل ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... شکر سینه نسب ...  
 زیاده در حلقه زبونان در اندیشه با ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 له زبون سینه در لغز که در ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 له شایه ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 زبانشان لب و زبان در با لبها و به لطف و به لطف با زبون پریشانی  
 و سینه در ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 زیاده شایه ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده

زین ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده

دستگاه است  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده

... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده  
 ... ایوان گشته دستبازان ناتوان و زیاده

**پیش در آمد**

ستاره‌ای کدر در سمتی از آسمان آویخته. چند  
 سکو به قرینه در دو سوی صحنه. نوری مایل از  
 کنار ستاره می‌گذرد. نیمی از سکوها بازی  
 روشن است. فضا سیاه است. کسی در صحنه  
 نیست.

**سکوت.**

صدای در هم لولیدن اسب‌ها در اصطبل. سم  
 کوبیدن اسب‌ها بر زمین. صدای شیهه خفیف  
 اسب‌ها. صداها قوت می‌گیرد. اسب‌ها با شیهه‌های  
 بلند حفاظ اصطبل را می‌شکنند. سم ضربه‌ی اسبی  
 که شیهه‌کشان می‌گریزد. شکستن حفاظ‌ها و گریز  
 اسبی دیگر. این صداها تکرار می‌شود و اوج  
 می‌گیرد.

**رعد. برق**

فریادی به گوش می‌رسد.  
 گریختند ... اسب‌ها گریختند ...

**صدا**

نور نارنجی چرکی، ستاره‌ی آویخته از آسمان را  
 روشن می‌کند. موسیقی با ترنمی ملایم آغاز